

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آله الطیین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در این بود که آیا ولد حلال بودن شرط هست یا نه؟ اگر ولد زنا هم بود، تبعیت می‌کند از مَنْ اسلم من ابویه؟

در تحقیق مقام عرض کردیم بعد از آن مقدمه که صدق ولد عرفاً لغۀ شرعاً بر ولد الزنا ثابت است و بنابراین ادله‌ی داله‌ی بر تبعیت ولد که مشتمل بر واژه «ولد» هست شامل ولد زنا هم می‌شود. این از نظر خود واژه «ولد» بود. از نظر کل کلام هم انصرافی از ولد زنا ندارد و وجوهی را که ممکن است براساس آن وجوه انصراف از ولد زنا ادعا شود، متعرض شدیم و گفتیم تمام نیست. در نتیجه ادله داله بر تبعیت شامل ولد زنا هم می‌شود. این از ناحیه ادله تبعیت بود.

سؤال: کثرت استعمال را هم نمی‌پذیرید؟

جواب: کثرت استعمال را هم نمی‌پذیریم. گفتیم کثرت تطبیق است چون افرادش زیاد است، نه این که کثرت استعمال باشد.

اما از طرف ادله‌ی داله‌ی بر نجاست هم خب محاسبه کردیم و آن احتمالاتی که دلیل موجب قطع یا اطمینان ما بشود بر نجاست در این طرفی که ولد زنا باشد، نداریم. اطلاعات بر این که ولد کافر نجس است، علی المفروض داریم. می‌گوید ولد کافر نجس است سواءً این که ولد حلالش باشد یا ولد غیرحلال باشد بلکه همان جور که دیروز اشاره کردیم، می‌توان گفت شمول اطلاعات نسبت به ولد زنا کافر لعلّ اولی باشد. خب پس بنابراین اطلاعات می‌توانیم بگوییم ولد زنا را می‌گیرد.

خب بنابراین اطلاعات بعید نیست قائل بشویم البته این علی مذاق کسی است که اصل این که ولد کافر نجس است را قبول دارد و الا کسانی که در اصل این که ولد کافر نجس باشد شبهه دارند و می‌گویند دلیل نداریم، اصلاً بحث سالبه به انتفاء موضوع می‌شود. این بحث بنابر این است که ما قبول کردیم ولد کافر نجس است.

سؤال: ...

جواب: حالا اقوی عندی این است که دلیل داریم فی الجملة. همین روایات باب تبعیت دلالت می‌کند بر این که این ولد قبل از این اسلام پدر، حالش این جوری نبوده.

خب اطلاعات وجود دارد منتها این اطلاعات مقید است او محکوم است او مورد است به چه؟ به ادله تبعیتی که ما قبول کردیم اطلاقی را نسبت به ولد زنا. خب آن اطلاعات به اطلاقه و عمومیه می‌گوید این ولد زنا، نجس است. قهراً این ادله تبعیت که از این طرف گفتیم تام الدلالة هست، یا مقید است یا اگر فنی‌تر بخواهیم حرف بزنیم حاکم است یا این که ممکن است کسی بگوید که وارد است. پس آن ادله نجاست بالاخره حجت نیست.

حالا این جا بد نیست من این حکومت و وردش را یک توضیحی بدهم. چون در بحث قبل با

فتأمل به آن اشاره کردیم و اختلاف الاصحاب در این وجه فتأمل.

گفتیم آن ادله که دال بر نجاست اشیا است بالنجاسة الذاتية یا دال بر نجاست اشياء ملاقی با نجاست دیگر است بالنجاسة الغير الذاتية، این روایات یک قید لئی دارد. به جهت این که هم در خود عرف و ارتکازات عرفیه برای چه اعیان متقدره و چه آنهایی که متنجس و متقدر هستند به واسطه ملاقات با اعیان متقدره، میگویند این جوری نیست که هر چیزی نجس است یا قذر است یا متقدر و متنجس است الى الابد نجس و متنجس باید باشد بلکه یک مزلی دارد. یک مطهری دارد. در عرف این جوری است. با آب برود بشورد، یا استحاله پیدا بکند، یا انقلاب پیدا بکند یا چی یا چی. این در عرف این جوری هست و در شرع مطهر هم که همین طور است. چون این چنینی است در ارتکازات هم بما لهم من الارتکازات العرفية العقلانية و هم بما لهم من الارتکازات الشرعية المأخوذة من الشارع، پس وقتی از شارع میفهمند فلان چیز اذا لاقى الدم يتنجس، نمیفهمند که یعنی يتنجس الى آخر الآباء. دیگر راه برون رفت ندارد. میفهمند یعنی این نجس است مادام لم يتطهر، لم يرد عليه المطهر. یک چنین قیدی را میفهمند.

خب بعد از این که همه آن ادله این قید ناگفته ولی معلوم برای مخاطب را داشتند، قهراً این روایتی که میگوید این ولد کافر نجس است یعنی مادامی که مطهری نیامده باشد. خودش اسلام نیاورده باشد. خب خودش اسلام بیاورد مطهرش است. مادامی که عمودینش اسلام نیاورده باشند. مادامی که اسیر یک مسلمی نشده باشد. اگر اسیر مسلم بشود، خب آن هم مطهرش می شود. بنابراین یک قید دارد. حالا وقتی قید داشت تازه ما یقین پیدا می کنیم از رهگذر ادله تبعیت به این که شارع تبعیت را جعل کرده. این مطهر را جعل کرده. یعنی ادله تبعیت جوری شده که یوجب لنا القطع بأن التبعية مطهرة. اگر این جور شد قهراً می شود وارد. چرا؟ چون به برکت این جعل شرعی که موجب یقین ما شد بالوجدان موضوع نجس منتفی می شود. موضوع نجس چه بود؟ موضوع نجس این بود که ولد الکافری که لم يرد عليه المطهر الشرعی و با علم ما به این که تبعیت موجب تطهیر شرعی هست، پس موضوع لم يرد وجداناً منتفی می شود. و هذا هو معنى الورود. ورود چه بود؟ این بود که موضوع دلیل آخر به برکت تعبد شرع تکویناً منتفی شود. و اگر آن دلیل فقط حجت بود که در مقام همین جور است چون ما حالا دو یا سه تا روایات داریم که ظهورش این است که تبعیت در این مورد هم هست لذا موجب قطع و یقین ما نمی شود. موجب اطمینان ما هم نمی شود. پس ظهوری است. خب در این جا قهراً حاکم می شود چون وجداناً این جور نیست که «وَرَدَ عليه المطهر» ثابت بشود. بله حجت داریم که «وَرَدَ عليه المطهر». و آن ادله در حقیقت ناظر می شود به آن. میگوید آن جایی که ما گفتیم ولد کافر نجس است، آن غیر از این جا است. این جا اگر پدرش مسلمان شد، مادرش مسلمان شد، جدش یا جده اش مسلمان شد، این ولد، تابع اوست. و تو متعبدی به این که وَرَدَ عليه المطهر، نه واقعاً. تو متعبدی به حسب حجیت این ظهور. پس بنابراین می شود حکومت.

بله اگر آن دلیل لئی این جور بشود که هذا نجس ما لم يرد عليه مطهر واقعاً أو تعبداً. اگر این جوری بشود، باز هم می شود ورود حتی اگر این دلیل برای ما یقین نیاورد. چون وَرَدَ عليه المطهر تعبداً. نظیر این که شما می گوید تمام امارات ولو اماراتی که قطع نمی آورند بر قاعده قبح عقاب بلایان وارد هستند. چون بیانی که در قاعده قبح عقاب بلایان موضوع است، اعم از بیان وجدانی و تعبدی است. فلذا اگر شارع گفت خبر واحد حجت است، این لا بیانیه در قاعده به بیان تبدیل می شود ولو موجب علم نشود. این وجه این که عرض

کردیم که إما وروداً إما حکومۀ. حالا اگر کسی به این دقت‌ها هم توجه نکند، خب قهراً آن اطلاق را تقیید می‌کند.

این هم اگر ما فرض کردیم اطلاقاتی داریم.

اما اگر دلیل ما بر نجاست فرضیه سوم باشد که نه آن دلیل قطع‌آور و اطمینان‌آور را داریم و نه اطلاقات را داریم بلکه روایت ویژه داریم یا دلیل ویژه داریم مثل اجماعی، سیره‌ای بر این که ولد الزنا حتی در حالی که احد العمودینش اسلام بیاورند نجس است. یعنی در خصوص این مورد دلیل خاص داریم. خب اگر این باشد، قهراً باید قائل به اشتراط بشویم، چون این دلیل خاص، دلیل تبعیت را تخصیص می‌زند. چون این دلیل در همین مورد خاصی که ولد زنا است و اسلم احد عمودیه می‌گوید نجس ولی آن‌ها به اطلاق می‌گفتند بالتبع پاک می‌شود. پس این دلیل خاص می‌شود اخص مطلق و آن را تخصیص می‌زند. و لکن حقیقت الامر این است که ما چنین دلیلی نداریم. نه اجماعی داریم که در این صورت نجس است و نه روایتی در خصوص این مورد داریم که سائلی از خصوص این مورد سؤال کرده باشد و حضرت علیه السلام فرموده نجس، یا خود حضرت علیه السلام چنین موردی را ابتدائاً فرض کرده باشند و فرموده باشند نجس.

و اگر دلیل ما بر نجاست امر چهارم باشد، یعنی بگویم اصلاً ادله لفظیه، اجماع و سیره بر نجاست برای این حال این حال که فرض زنا است نداریم و فقط به استصحاب نجاست کسی گفته باشد که این جا نجس است. البته استصحاب نجاستش در این جا چه جوری می‌شود؟ همین که مثلاً وقتی نطفه بوده نجس بوده پس حالا هم نجس است. چون اصلاً عده‌ای که گفتند ولد کافر نجس است، دلیل‌شان همین است که این ولد کافر بالاخره یک وقتی نطفه بوده و نطفه نجس است. حالا اگر نطفه آمده بیرون که واضح است. اگر هم نیامده بیرون و از داخل به داخل منتقل شده باشد و بگویم که این خروج به خارج نیست، خب آن‌هایی که می‌گویند خون نجس است، نطفه نجس است، داخل و خارج فرقی با هم نمی‌کند کما علیه بعض مراجع المعاصر که این که بگوئیم خون داخل پاک است ولی خون خارج نجس است، این تفصیل درست نیست. خون نجس است حالا هر جور می‌خواهد باشد. نطفه نجس است هر جور می‌خواهد باشد. آن وقت این‌ها بر این اساس استصحاب بقاء نجاست می‌نمایند. می‌گویند وقتی نطفه بوده نجس بوده پس حالا هم نجس است که البته در آن بحث به این استصحاب جواب داده شده به این که اولاً این استحاله شده پس موضوع عوض شده و ثانیاً اگر نطفه بیرون نیامده معلوم نیست بگویم نطفه نجس باشد. پس این راه درست نیست و مستند ما هم که می‌گویم نجس است این استصحاب نیست. حالا اگر کسی در دلیل نجاست ولد الزنای کافر گفت اطلاقات نداریم، دلیل خاص نداریم، روایی نداریم، اجماع نداریم، سیره نداریم، دلیل‌مان استصحاب است، باز با وجود این روایات دالیه بر تبعیت نوبت به استصحاب نمی‌رسد. چون آن استصحاب دلیل حیث لا دلیل. حالا در اصول با وجود اماره و خبر واحد حجت بر خلاف حالت سابقه آیا ورود پیدا می‌شود یا حکومت است، این دیگر کلّ علی مسلکه. مرحوم امام رضوان الله علیه ورود می‌دانند این موارد را چون در لاتنقض الیقین بالشک ایشان می‌فرماید مقصود از یقین، حجت است نه آن علم صد درصد. لاتنقض الیقین بالشک بل أنقض الیقین بالیقین یعنی لاتنقض الحجة بالشک بل انقض الحجة بالحجة و ما در این جا حجت داریم بنابراین ورود پیدا می‌شود بعد از این که شارع حجت کرد. مصداق واقعی برای حجت درست می‌شود بعد از این که شارع حجت کرد. اما علی مسلک الآخر آن البته حکومت است.

بنابراین وضع مسأله بحمدالله روشن شد و نتیجه این شد که این شرط تمام نیست و لافرق در تبعیت بین این که ولد، ولدِ حلال باشد یا ولدِ غیرحلال باشد.

سؤال: : یک فردی که پدرش معلوم نباشد، حکم تبعیت چگونه است؟

جواب: بله. این کسی که سرپرست او شده است. در بین فقهاء این هست که یکی از موارد تبعیت گفتند این است که سرپرست مسلمان باشد. اگر سرپرست مسلمان شد، این هم یکی از موارد تبعیت است ولو والد نباشد، والده نباشد، ولو عمودین نباشد، ولو اسیرکننده نباشد. آن هم عنوان آخری است. در حواشی عروه نگاه کنید بعضیها این فتوا را دارند که خود این هم یک موضوعیت دارد در کنار آنها. بله اگر کسی این فتوا را بدهد و سرپرستش مسلمان باشد، او هم مسلمان می‌شود و لکن این قول قول نادری است. یعنی نادر است قائل به این قول که مجرد سرپرست بدون داشتن عنوان اسیرکننده، باعث طهارت می‌شود.

شرط هفتم: أن یکون ولداً صلیباً لا رضاعیاً (19:16)

اما شرط هفتم: أن یکون ولداً صلیباً لا رضاعیاً.

شرط هفتم این است که این ولد، ولد صلیبی مَن أسلم باشد، نه ولد رضاعی مَن اسلم.

توضیح مطلب این است که یک وقت می‌بینی یک ولد که پدر و مادرش کافرند، مادرش شیر نداشته و این را دادند به یک زن یهودیه‌ای و او به این ولد شیر داده. حالا بحث این است که اگر این زن یهودیه که مرضعه‌ی این ولد کافر است، اسلام آورد، آیا این بچه به تبع این مادر مرضعه‌اش مسلمان می‌شود، پاک می‌شود یا نه؟ و هکذا اگر صاحبِ لبن یعنی زوجِ این مرثیه یهودیه که صاحبِ لبن بود، اسلام آورد که می‌شود پدر رضاعی این بچه، آیا این باعث اسلام این بچه و یا طهارت این بچه می‌شود یا نمی‌شود؟

اگر بگوییم که شرط است که ولد صلیبی باشد، نه ایو ولد پاک نمی‌شود چون این ولد، ولدِ صلیبی این‌ها نیست بلکه ولد رضاع است. اگر بگوییم نه شرط نیست که ولد صلیبی باشد بلکه اعْم از صلیبی و رضاعی است، قهراً تبعیت می‌کند. این توضیح این شرط بود.

نکته: (21:11)

در این جا باید توجه داشته باشیم که تارَةً ما آن شرط پنجم را که محقق سیستانی دام ظلّه قائل بودند، قائل می‌شویم یعنی می‌گوییم شرط تبعیت این است که اقرب از مَن اسلم وجود نداشته باشد و الا اگر اقرب از مَن اسلم وجود داشت، این تابع آن اقرب می‌شود، خب قهراً اگر این حرف را زدیم، این بحث در این جا کجا ثمره می‌دهد؟ آن جایی که آن ولد، پدر و مادر صلیبی یا جد و جده صلیبی نداشته باشد. آن‌ها فوت شده باشند. اگر آن‌ها فوت شدند، فقط این مادر رضاعی یا این پدر رضاعی وجود دارد. این جا است که ثمره‌اش ظاهر می‌شود.

سؤال: ...

جواب: آن سرپرست مسأله جدایی است. ایشان قائل نیست. حالا بعضی از محشین عروه و ظاهراً من المراجع المعاصر آقای سید محمد سعید حکیم قائل به این مبنا هست که خود سرپرستی موضوعیت دارد ولو این که نه پدر است، نه عمودین نباشد، اسیر کننده هم نباشد. فرض کنید که یک مسلمانی رفته در اروپا، در کشور کفر و یک پرورشگاه باز کرده و این‌ها دیگر تحت کفالت او درمی‌آیند. طبق این نظر همه آن بچه‌ها می‌شوند پاک و می‌شوند مسلم. این هم یک راهی است طبق این فتوا برای مسلم درست کردن در آن جاها. چون خود بخود پانصد، ششصد تا را می‌بینیم که همه مسلمان شدند.

ادله شرط هفتم: (23:08)

خب به خدمت شما عرض شود که دلیل این شرط چیست؟

دیگر طبق مطالبی که ما در شروط قبل گفتیم، ساختاری که باید با آن محاسبه کنیم مسأله را روشن شد. ما دو تا طایفه دلیل داریم که باید این‌ها را محاسبه کنیم. یکی ادله دال بر نجاست است و یکی هم ادله دال بر تبعیت است.

این جا علاوه بر آن ادله دال بر تبعیت یک امر افزون هم داریم و آن این است که آیا شارع در ادله رضاع به نحو تنزیل یا به نحو حکومت ولد رضاعی را نازل منزله ولد حقیقی کرده در کل الاحکام یا نه؟ این امر افزون را هم این جا داریم پس باید مسأله را از هر دو دیدگاه بررسی کنیم.

اما از نظر ادله دال بر تبعیت که گفت ولد کسی که اسلام آورده است مسلمان است و پاک است و اسلامه اسلام لنفسه و لولده الصغار، یا اذا اسلم الاب جرّ الولد الى الاسلام و یا آن روایتی که گفت که اگر والدینش مسلم باشند یا احدهما مسلم باشد و این اذا شبّ اختار النصرانیه یا دیگری یضرب که از این هم استفاده شد تبعیت.

خب آیا این روایات تبعیت شامل ولد رضاعی می‌شود یا نمی‌شود؟ قهراً نمی‌شود. چرا؟ چون نه در عرف، نه در لغت، نه در شرع به ولد رضاعی، ولد حقیقتاً گفته نمی‌شود.

کسی که فقط شیر خورده از یک مادری آن هم با آن شرایطی که در شرع است. حالا یک شبانه روز شیر خورده به کذا آیا این، ولد آن شد؟ بچه اوست؟ اگر بگویند مجاز است. تسامحی است. قهراً صدق ولد نمی‌کند. و اگر هم کسی حالا فرضاً بخواهد بگوید صدق ولد می‌نماید، ممکن است بگوئیم انصراف دارد. و حالا حرف انصراف را خوبه این جا پیش نکشیم بعد از این که واضح است که عرفاً و لغةً صدق ولد نمی‌کند.

بنابراین ادله تبعیت شامل ولد رضاعی نمی‌شود. چون این عناوینی که در آن روایات اخذ شده بود ولد بود، اب بود یا مثلاً ام بود و هیچ کدام از این‌ها صدق واقعی و حقیقی ندارد. اگر باشد به علاقه مشارکت و مشابهت است. چون معمولاً مادری حقیقی شیر می‌دهد، به این هم گفتند امهاتکم التي ارضعنکم. چون تشابه دارد.

سؤال: ...

جواب: بله ادنی مناسبت موجب صدق اضافه می‌شود. اما در آن روایات عنوان ولد بود. «ولده» یعنی ولد آن آدم.

سؤال: ...

جواب: نه آن ولد شامل می‌شود. چون ولد الزنا بدون اضافه در عرف و لغت «ولد» است. «ولده» صادق است راجع به ولد الزنا. شما در تعبیر فقهی می‌گویید ولد الزنا، در روایت که ولد الزنا نیست بلکه «ولده» است. یعنی «ولده» ولد من اسلم.

خب پس بنابراین ادله تبعیت که ولد رضاعی را نمی‌گیرد.

ببینیم آیا شارع آمده آن جا بگوید بله ولد رضاعی، ولد نیست ولی من می‌گویم هر چه احکام برای ولد حقیقی قرار دادم که یکی‌اش این است که تابع لمن اسلم فی الطهارة و یکی دیگرش این است که تابع لمن اسلم من ابویه فی الاسلام، برای ولد رضاعی هم جعل کردم.

خب این اشکال ندارد. برای شارع است که بیاید این تنزیل را بکند، این حکومت را به خرج بدهد و احکامش را در این جا هم پیاده بکند. اما آیا چنین کاری کرده؟

حق این است که از ادله باب رضاع، بیش از تنزیل و حکومت نسبت به نشر حرمت در نکاح و نشر جواز رؤیت نسبت به مسأله نظر، استفاده نمی‌شود. یکی مسأله نکاح است که بله زن با فرزندان رضاعی خودش و مرد با فرزندان رضاعی خودش نمی‌تواند ازدواج کند با محدوده‌هایی که حالا دارد. حالا چقدر این محدوده دارد، بحث‌های مفصلی دارد در باب رضاع. محدوده این را مشخص کردن بحث‌های خیلی عمیق و مفصل و مشکلی هم هست. و یکی هم مسأله نظر است که بله این موجب محرمیت می‌شود. این ولد به خانمی که از او شیر خورده با شرایط شرعی‌اش، می‌تواند نظر بکند. محرمش هست و به خواهران رضاعی‌اش، به برادر رضاعی‌اش محرم می‌شود. هم ازدواج این‌ها با هم دیگر اشکال پیدا می‌کند و هم محرمیت ایجاد می‌شود. اما مازاد بر این، دیگر ما دلیلی نداریم. مثلاً از هم دیگر ارث نمی‌برند. حتی مسأله صله‌ی رحم که قطع رحم حرام است یا صله‌ی رحم واجب است، موضوعش این جا نیست. این رحمش نمی‌شود. و حتی در آن باب ازدواج اگر کسی مثلاً می‌خواهد با عمه‌ی زوجه‌اش ازدواج ثانی بکند، خب باید از او اذن بگیرد. آیا در این جا اگر آن زوجه‌اش یک عمه رضاعی دارد، آن حکم هم این جا می‌آید؟ این‌ها هم معلوم نیست.

آن چه در کلمات هست این چند تا مورد را که گفتیم می‌باشد. یکی نشر حرمت در نکاح و یکی جواز نظر. اما نفی این که بقیه احکام این جاها نیست، من در کلمات استدلالی فقها حتی کتب مبسوطه برنخوردم در یک تفحص خیلی که کردم، ولی در رساله عملیه فقها و همین رساله عملیه‌ای که عده‌ای از مراجع هم حاشیه کردند، این جا این عبارت هست که مرحوم امام هم حاشیه دارند، مرحوم آقای خویی، مرحوم آقای گلپایگانی، این اساطین معاصر از فقه حاشیه دارند. این عبارت در آن جا هست که متن این رساله اصلش شاید برای مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی باشد.

«کسانی که به واسطه شیر خوردن خویشی پیدا می‌کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند. ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند. و حق‌های خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.» [1]

حق‌هایی که خویشان پیدا می‌کنند، برای آن‌ها نیست. احترام کردن، خب انسان خویه که هر مسلمانی را احترام بکند یا در خصوص این جا ممکن است بر احترام‌شان امر بدهد.

پس بنابراین ما در ناحیه ادله تبعیت، نه خود ادله تبعیت را شامل می‌بینیم و نه یک تنزیل و حکومتی وجود دارد.

اما در آن ناحیه نجاست: خب دلیل قاطع و یقینی که بگوید ولد رضاعی که ولید کافر بوده، بعد الرضاع نجس است، نداریم. اطلاقات و عمومات داریم بر این که ولید کافر نجس است ولو ارتضع من کافرة. این اطلاقات وجود دارد.

سؤال: ...

جواب: نمی‌گوییم «ولد» صدق می‌کند. نه، ولید کافر که هست. آن که اصلاً از بحث خارج است. فلذا توضیح عرض کردم. یک خانمی مسلم و شوهر هم مسلم است ولی مادر شیر نداشته که به بچه بدهد لذا دادند به یهودیه و او شیر داده. در این صورت معلوم است، این ولد، ولید مسلم است. آن جا که نجس نمی‌شود. کافر نمی‌شود. بحث در جایی بود که پدر و مادر این ولد، کافرند فلذا این، ولید کافر است. آن‌ها بچه را دادندش به یک کافره دیگری که مادر نیست و آن شیر داده و آن مادر رضاعی أسلمت.

سؤال: ...

جواب: آن محرمیت ایجاد می‌شود فلذا کسی ولید مسلم خودش را بدهد به یک یهودیه‌ای تا شیر به او بدهد ولو مکروه است، اما حالا چاره‌ای نبوده مثلاً کسی دیگری نبوده فلذا به او دادند. این ولد با آن مادر رضاعی محرم می‌شود و ازدواج این با آن جایز نیست ولو قائل بشویم ازدواج با کافر جایز است. یا آن مادر رضاعی بعداً اسلام بیاورد ولی ازدواج این ولد با آن جایز نیست. آن نشر حرمت می‌شود فلذا این رضاع موجب این جهت می‌شود.

وصلی الله علی محمد و آل محمد